

A Comparative Study of the Social Indicators of an Ideal Society from the Perspective of the Holy Qur'an and the Şahîfah al-Sajjâdiyyah

Asghar Tahmasebi Boldaji¹

1. Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadîth, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, asghar.tahmasebi@sku.ac.ir

Abstract

Elucidating the model of faithful social life and the mechanisms for realizing collective life is rooted in revealed teachings. Despite the extensive presentation of the components of an ideal society in the Holy Qur'an and the Şahîfah al-Sajjâdiyya, the relationship between these two sources in elucidating the social characteristics of a desirable society still requires systematic and comparative analysis. Accordingly, the present study seeks to answer the following questions: What are the social characteristics of a desirable society from the perspective of the Holy Qur'an and the Şahîfah al-Sajjâdiyya? How does the Şahîfah al-Sajjâdiyya translate Qur'anic social concepts from the level of overarching norms into the realm of moral education and social action? The research data, drawn from the verses of the Holy Qur'an and the social passages of the Şahîfah al-Sajjâdiyya, were examined using a descriptive-analytical method. The relevant semantic units pertaining to the research problem were then extracted and organized through conceptual categorization. Finally, to elucidate the relationship between the two texts, the resulting categories were analyzed using a comparative approach at both the conceptual and functional levels. The findings demonstrate that the Holy Qur'an establishes the overarching framework of a desirable society on the foundations of monotheism, justice, human dignity, responsibility, social solidarity, and mutual commitment, while the Şahîfah al-Sajjâdiyya transforms these principles, through educational and supplicatory language, into a mechanism for internalizing and reproducing social ethics. Accordingly, components such as social cooperation, consultation, enjoining what is right and forbidding what is wrong, concern for meeting the needs of others, fulfillment of covenants, and preservation of social unity are not only characteristics of a desirable society but also elements of an educational model for realizing an Islamic society. The conclusion is that the relationship between the Qur'an and the Şahîfah in the domain of society-building is one of "establishing norms" and "educating for the realization of norms."

Keywords: Desirable society; Holy Qur'an; Şahîfah al-Sajjâdiyya; Imam al-Sajjâd; Social characteristics; Islamic society-building

Received: 2026-06-09 | Received in revised form: 2026-07-26 | Accepted: 2026-08-31 | Published online: 2026-06-22

◆ **How to cite:** Tahmasebi Bolbaji, Asghar(1405SH): A Comparative Study of the Social Indicators of an Ideal Society from the Perspective of the Holy Qur'an and the Şahîfah al-Sajjâdiyyah, 2(22), p10-39, 10.22034/arq.2026.252001

©2025. **Article type:** Research Article **Published by:** University of Holy Quran Sciences and Education
arq.quran.ac.ir



بررسی تطبیقی شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب از منظر قرآن کریم و صحیفه سجادیه

اصغر طهماسبی بلداجی^۱

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران،

asghar.tahmasebi@sku.ac.ir

پژوهشی



چکیده

تبیین الگوی زیست اجتماعی مؤمنانه و سازوکار تحقق حیات جمعی بر بنیاد آموزه‌های وحیانی مربوط می‌شود. با وجود طرح گسترده مؤلفه‌های جامعه آرمانی در قرآن کریم و صحیفه سجادیه، نسبت این دو منبع در تبیین شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب، همچنان نیازمند تحلیلی روشمند و تطبیقی است؛ از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب از منظر قرآن کریم و صحیفه سجادیه چیست؟ و صحیفه سجادیه چگونه مفاهیم اجتماعی قرآن را از سطح هنجارهای کلان به ساحت تربیت اخلاقی و کنش اجتماعی منتقل می‌کند؟ داده‌های پژوهش از آیات قرآن کریم و فرازهای اجتماعی صحیفه سجادیه، به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شد؛ سپس واحدهای معنایی مرتبط با مسئله پژوهش استخراج شد و در فرایند دسته‌بندی مفهومی، سازمان یافت. در مرحله نهایی، برای تبیین نسبت میان دو متن، مقوله‌های حاصل با بهره‌گیری از شیوه مقایسه تطبیقی، در دو سطح مفهومی و کارکردی، مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن کریم، چارچوب کلان جامعه مطلوب را بر پایه توحید، عدالت، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، همبستگی اجتماعی و تعهد متقابل بنیان می‌نهد و صحیفه سجادیه این اصول را در قالب زبانی تربیتی و دعایی، به سازوکاری برای درونی‌سازی و بازتولید اخلاق اجتماعی تبدیل می‌کند. بر این اساس، مؤلفه‌هایی چون تعاون اجتماعی، مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، اهتمام به رفع نیاز دیگران، وفای به عهد و حفظ وحدت اجتماعی، نه تنها شاخصه‌های جامعه مطلوب، بلکه عناصر یک الگوی تربیتی برای تحقق جامعه اسلامی به شمار می‌آیند. نتیجه آن که نسبت قرآن و صحیفه در حوزه جامعه‌سازی، نسبت «تأسیس هنجار» و «تربیت برای تحقق هنجار» است.

کلیدواژه‌ها: جامعه مطلوب، قرآن کریم، صحیفه سجادیه، امام سجاد (ع)، شاخصه‌های اجتماعی، جامعه‌سازی اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۵/۰۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

◆ **استناد به این مقاله:** طهماسبی بلداجی، اصغر (۱۴۰۵): (بررسی تطبیقی شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب از منظر قرآن کریم و صحیفه سجادیه)، قرآن و علوم اجتماعی، ۲(۲۲)، ۳۹-۱۰. [10.22034/arq.2026.252001](https://doi.org/10.22034/arq.2026.252001)

۱. مقدمه

انسان، موجودی اجتماعی است و هویت فردی و جمعی او در بستر روابط انسانی، ساختارهای هنجاری و مناسبات فرهنگی شکل می‌گیرد. از این رو، هر منظومه فکری و تمدنی، ناگزیر از تبیین الگوی مطلوب حیات اجتماعی و شاخصه‌های سامان‌یافتگی جامعه است. در این میان، اسلام به‌عنوان دینی جامع، تنها به تنظیم رابطه انسان با خداوند بسنده نکرده، بلکه برای سازمان‌دهی حیات جمعی بر پایه ارزش‌های الهی، دستگاهی منسجم از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و تربیتی ارائه کرده است. در این منظومه، جامعه مطلوب نه صرفاً یک آرمان انتزاعی، بلکه الگویی هنجاری و قابل تحقق برای زیست اجتماعی انسان مؤمن به شمار می‌آید. قرآن کریم، به‌منزله بنیادی‌ترین منبع معرفت دینی، اصول حاکم بر جامعه مطلوب را بر بنیاد توحید، عدالت، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، همبستگی اجتماعی و تعهد متقابل سامان می‌دهد. این اصول، چارچوبی کلان برای فهم مناسبات اجتماعی، تنظیم روابط انسانی و جهت‌دهی به کنش جمعی فراهم می‌سازند. در کنار قرآن کریم، میراث اهل بیت (ع)، به‌ویژه صحیفه سجاده، در تبیین، تعمیق و تربیتی‌سازی این آموزه‌ها جایگاهی ممتاز دارد. صحیفه سجاده، برخلاف برداشت‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که آن را صرفاً متنی عبادی و فردی تلقی می‌کنند، واجد ظرفیت‌های گسترده اجتماعی، اخلاقی و تمدنی است. امام سجاد (ع) در شرایط اختناق سیاسی و افول فضیلت‌های اجتماعی در عصر اموی، از زبان دعا و مناجات برای بازسازی آگاهی دینی، احیای وجدان اخلاقی و اصلاح تدریجی مناسبات اجتماعی بهره گرفتند. از این منظر، دعا در صحیفه سجاده نه نشانه انزوای اجتماعی، بلکه سازوکاری برای درونی‌سازی ارزش‌های وحیانی و تبدیل آن‌ها به منش و کنش اجتماعی است. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب از منظر قرآن کریم و صحیفه سجاده چیست و چه نسبتی میان این دو منبع در تبیین الگوی جامعه مطلوب برقرار است؟ همچنین این پرسش فرعی مطرح می‌شود که صحیفه سجاده چگونه مفاهیم اجتماعی قرآن کریم را در قالب تربیت معنوی و اخلاق اجتماعی

بازتولید و زمینه تحقق اجتماعی آن‌ها را فراهم می‌سازد؟ در پاسخ به این مسئله، فرضیه پژوهش آن است که صحیفه سجادیه در امتداد جهان‌بینی اجتماعی قرآن کریم، صرفاً بازتاب‌دهنده مفاهیم و حیانی نیست، بلکه با زبانی تربیتی و دعایی، سازوکار درونی‌سازی، تثبیت و تحقق اجتماعی آن مفاهیم را نیز عرضه می‌کند؛ ازاین‌رو، نسبت قرآن کریم و صحیفه سجادیه در حوزه جامعه‌سازی را می‌توان نسبت «تأسیس هنجارهای اجتماعی» و «تربیت برای تحقق هنجارهای اجتماعی» دانست. نظر به این مسئله، محقق با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر مسئله «شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب»، در قرآن کریم و صحیفه سجادیه این امر را مورد واکاوی قرار داده است.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط به ابعاد اجتماعی معارف اسلامی، به‌ویژه با تمرکز بر قرآن کریم و صحیفه سجادیه، غالباً در چارچوب تبیین مبانی نظری، مؤلفه‌های تربیتی و شاخص‌های اخلاق اجتماعی سامان‌یافته‌اند. در این میان، صحیفه سجادیه به‌مثابه متنی دعایی با ظرفیت‌های اجتماعی، فراتر از ساحت فردی موردتوجه قرار گرفته است؛ باین‌حال، رویکرد غالب در این پژوهش‌ها بیشتر توصیفی و درون‌متنی بوده است. در این زمینه، ملاسلمانی و همکاران (۱۳۸۹) با استخراج مبانی تربیت اجتماعی از ادعیه امام سجاد (ع)، بر ویژگی‌های انسان در فرایند تربیت اجتماعی و نسبت او با خدا، خویش‌ن و دیگران تمرکز کرده‌اند؛ هرچند پیامدهای اجتماعی این مبانی کمتر بررسی شده است. حاجیلویی محب و همکاران (۱۴۰۳) نیز سنت‌های الهی اجتماعی در صحیفه سجادیه را شناسایی و دسته‌بندی کرده‌اند، اما پژوهش آنان در سطح تحلیل درون‌صحیفه‌ای باقی مانده و پیوند منسجم این سنت‌ها با مبانی قرآنی را دنبال نکرده است. همچنین مقدم (۱۳۹۴) در بررسی شاخصه‌های جامعه مطلوب در اندیشه امام سجاد (ع)، تصویری هنجاری از جامعه آرمانی ارائه کرده، بی‌آنکه این شاخص‌ها را در چارچوبی تطبیقی با قرآن کریم بسط دهد. از سوی دیگر، هادیان رسانی و بصام (۱۳۹۵)

با تمرکز بر بایسته‌های اخلاق اجتماعی، ریشه‌های قرآنی آموزه‌های صحیفه سجاده را نشان داده‌اند؛ اما این مطالعه نیز بیشتر در سطح اخلاق فردی و اجتماعی باقی مانده و به تبیین شاخص‌های کلان جامعه مطلوب پرداخته است. برآیند این مطالعات نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود، یا به تحلیل مفهومی درون‌متنی بسنده کرده‌اند، یا پیوند قرآن و صحیفه را به صورت جزئی و غیر نظام‌مند مطرح ساخته‌اند و کمتر به استخراج الگویی منسجم برای تبیین شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب توجه داشته‌اند. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی و نظام‌مند و با اتکا هم‌زمان بر قرآن کریم و صحیفه سجاده، می‌کوشد ضمن شناسایی شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب، نسبت میان هدایت هنجاری قرآن و تربیت اجتماعی صحیفه را نیز تبیین کند. وجه تمایز این پژوهش با مطالعات پیشین، در عبور از توصیف صرف و تمرکز بر بازسازی یک چارچوب تحلیلی برای فهم الگوی جامعه مطلوب در اندیشه اسلامی است.

۳. مؤلفه‌های تعالی جامعه در قرآن و صحیفه سجاده

انسان در منطق اسلام موجودی اجتماعی است و تحقق هویت دینی او در بستر روابط جمعی معنا می‌یابد؛ ازاین‌رو، آموزه‌های اسلامی صرفاً ناظر به اصلاح فرد نیستند، بلکه با هدف سامان‌دهی حیات اجتماعی و هدایت جامعه به سوی عدالت و تعالی تشریع شده‌اند. دین اسلام با صورت‌بندی احکام و ارزش‌ها در نسبت انسان با دیگران، زیست اجتماعی را به عنوان عرصه‌ای بنیادین برای تحقق سعادت دنیوی و اخروی معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۴: ۱۲۴). در این چارچوب، این پژوهش با تمرکز بر قرآن کریم و آموزه‌های امام سجاد (ع)، به ویژه صحیفه سجاده، به تبیین مؤلفه‌های اجتماعی جامعه مطلوب می‌پردازد. هرچند صحیفه در قالب دعا تنظیم شده است؛ اما محتوای آن واجد رویکردی عمیقاً تربیتی و اجتماعی است؛ به گونه‌ای که دعا در این متن، ابزاری برای بازسازی درونی انسان و جهت‌دهی به روابط اجتماعی او به شمار می‌آید. امام سجاد (ع) با زبان نیایش، ارزش‌ها و مسئولیت‌هایی را تبیین می‌کند که تحقق

آن‌ها شرط سلامت و پویایی جامعه اسلامی است. بر این اساس، این پژوهش مؤلفه‌های اجتماعی جامعه متعالی را نه به صورت مفاهیمی انتزاعی، بلکه به عنوان الگوهایی برخاسته از قرآن و دعاهای صحیفه سجادیه تحلیل می‌کند و می‌کوشد نسبت میان خودسازی فردی و سامان‌یافتگی اجتماعی را روشن سازد.

الف) تعاون اجتماعی؛ سازوکار تحقق عدالت و تعالی جمعی

تعاون اجتماعی در منظومه معرفتی اسلام، یکی از ارکان اساسی شکل‌گیری جامعه مطلوب است؛ زیرا انسان در نگرش قرآنی، موجودی اجتماعی است و کمال او در بستر روابط مسئولانه و هم‌بسته تحقق می‌یابد. از این منظر، همکاری در مسیر خیر و عدالت، صرفاً توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه سازوکاری بنیادین برای حفظ انسجام اجتماعی، استقرار عدالت و صیانت از حیات ایمانی جامعه به شمار می‌آید. قرآن کریم، اصل تعاون را در شبکه‌ای از آیات اجتماعی تبیین کرده است. آیه‌ی «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده / ۲) بنیادی‌ترین بیان این اصل است و مشروعیت همکاری را به جهت‌گیری آن وابسته می‌سازد. مقصود از «برّ» در اینجا، مجموعه‌ای از خیرهای فردی و اجتماعی مانند ایمان، صدق، احسان و عدالت است و «تقوا» ضامن درونی سلامت این کنش جمعی به شمار می‌آید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳؛ ۲۴۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۵: ۱۶۳). در نتیجه، تعاون مطلوب قرآنی از یک سو ناظر به تولید خیر در عرصه اجتماع است و از سوی دیگر، جامعه را از مشارکت در ظلم، فساد و تعدی باز می‌دارد. این معنا با دیگر آیات قرآن تکمیل می‌شود. آیه‌ی «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات / ۱۰) پیوند ایمانی را مبنای همبستگی اجتماعی معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که تعاون، ریشه در اخوت ایمانی دارد. همچنین آیه‌ی «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه / ۷۱) از مسئولیت متقابل مؤمنان در حمایت، هدایت و یاری یکدیگر سخن می‌گوید؛ مسئولیتی که تنها در سطح عاطفی باقی نمی‌ماند، بلکه در قالب امر به معروف، نهی از منکر و اقامه‌ی ارزش‌های دینی عینیت می‌یابد. افزون بر این، آیات انفاق و اِثَار، مانند «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ

أَنْفُسِهِمْ» (حشر / ۹) و «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران / ۹۲)، بعد از اجابتی تعاون را در گذشت، مواسات و ترجیح نیاز دیگران بر منافع شخصی آشکار می‌سازند. بدین‌سان، از مجموع آیات برمی‌آید که تعاون در قرآن، مفهومی شبکه‌ای و چندبعدی است که بر اخوت، ولایت متقابل، انفاق، ایثار و مسئولیت‌پذیری اجتماعی استوار است. بر این اساس، تعاون در منطق قرآن، افزون بر یک رفتار جمعی، بنیانی برای تحقق عدالت اجتماعی نیز به شمار می‌آید. جامعه‌ای که روابط آن بر برّ، تقوا، اخوت و مواسات استوار باشد، از درون ظرفیت مقابله با فساد، تبعیض و گسست اجتماعی را پیدا می‌کند. از همین رو، هرگونه همکاری در مسیر گناه، تجاوز و تقویت سازوکارهای ظلم، در تعارض با اصل تعاون ایمانی قرار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۳: ۵۸۱). سیره نبوی نیز ترجمان عینی این اصل است. مشارکت مستقیم پیامبر اکرم (ص) در حفر خندق، تنها اقدامی اجرایی نبود، بلکه نشان می‌داد که در جامعه ایمانی، تعاون به متن رهبری اجتماعی راه می‌یابد و مسئولیت جمعی با حضور عملی رهبر معنا می‌شود (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۶ ق، ۱: ۱۷۱). در مکتب اهل بیت (ع) نیز تعاون، صرفاً ابزار تنظیم روابط اجتماعی نیست، بلکه جلوه‌ای از ایمان در سطح حیات جمعی به شمار می‌رود (کلینی، ۱۳۶۴، ۲: ۳۴۵).

صحیفه سجاده این اصل قرآنی را از سطح هنجار به ساحت تربیت اجتماعی منتقل می‌کند. امام سجاد (ع) در دعای ششم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَفِّقْنَا ... لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَهَجْرَانِ الشَّرِّ ... وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَإِذْرَاكَ الْلَّهِيفِ» (صحیفه سجاده، دعای ششم). کاربرد ضمیر جمع در «وَفِّقْنَا» نشان می‌دهد که حرکت به سوی خیر، امری جمعی و اجتماعی است. همچنین تعبیر «استعمال خیر» تنها به انجام نیکی فردی دلالت ندارد، بلکه ناظر به فعال‌سازی خیر در متن جامعه است؛ چنان‌که «هجران شر» نیز بر مهار زمینه‌های اجتماعی انحراف دلالت می‌کند. اوج این معنا در دو تعبیر «مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ» و «إِذْرَاكَ الْلَّهِيفِ» آشکار می‌شود. «لهیف» به کسی گفته می‌شود که در رنج، اضطراب یا ستم‌دیدگی گرفتار است و نیاز به فریادرسی دارد (ابن

منظور، ۱۴۰۵ ق، ۹: ۳۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۴: ۱۴۶؛ ازاین‌رو، امام سجاد (ع) تعاون را به یاری‌رسانی فعال به آسیب‌پذیران پیوند می‌زند و بدین‌سان نشان می‌دهد که معیار سلامت معنوی جامعه، میزان مسئولیت‌پذیری آن در برابر نیازمندان و رنج‌دیدگان است. در این چارچوب، حمایت از مستضعفان نه عملی حاشیه‌ای، بلکه بخشی از سازوکار تحقق عدالت و حفظ کرامت انسانی است (صدوق، ۱۴۰۰ ق: ۲۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۴۸۱؛ ابن‌فتال نیشابوری، بی‌تا، ۲: ۳۸۸).

در جمع‌بندی تطبیقی می‌توان گفت که تعاون اجتماعی در قرآن کریم و صحیفه سجادیه، صرفاً یک فضیلت اخلاقی فردی نیست، بلکه یکی از سازوکارهای بنیادین جامعه‌سازی اسلامی است. قرآن کریم با طرح اصل «تعاون بر نیکی و تقوا» و پیوند آن با مفاهیمی چون اخوت ایمانی، ولایت متقابل، انفاق، ایثار و پرهیز از همکاری بر گناه و تعدی، چارچوب هنجاری تعاون را بنیان می‌نهد. بر این اساس، هر نوع همکاری اجتماعی در منطق قرآن، زمانی ارزشمند و مشروع است که در مسیر تحقق خیر عمومی، عدالت و صیانت از کرامت انسانی قرار گیرد. صحیفه سجادیه همین اصل قرآنی را از سطح هنجار کلان به عرصه تربیت معنوی و مسئولیت اجتماعی منتقل می‌کند. امام سجاد (ع) با تعبیرهایی مانند «استعمال خیر»، «هجران شر»، «معاونة الضعیف» و «إدراک اللهیف»، تعاون را به کنشی فعال در حمایت از ضعیفان، گرفتاران و آسیب‌پذیران تبدیل می‌سازد. بدین‌سان، نسبت قرآن و صحیفه در این موضوع، نسبت «تأسیس هنجار» و «تربیت برای تحقق هنجار» است؛ قرآن معیار و جهت تعاون را تعیین می‌کند و صحیفه، با زبان دعا، آن را در وجدان مؤمن و در روابط اجتماعی درونی می‌سازد. از این منظر، تعاون در الگوی جامعه مطلوب، در سه سطح معنا می‌یابد: در سطح معرفتی، بر مسئولیت انسان در برابر سرنوشت دیگران استوار است؛ در سطح اخلاقی، با بَر، تقوا، ایثار و موااسات پیوند دارد و در سطح اجتماعی، به تقویت همبستگی، کاهش رنج‌های عمومی و تحقق عدالت یاری می‌رساند؛ بنابراین جامعه مطلوب از منظر قرآن و صحیفه، جامعه‌ای است که در آن خیرخواهی و یاری‌رسانی از سطح توصیه اخلاقی فراتر رفته و به منطق پایدار حیات جمعی تبدیل شده است.

ب) مشورت در قرآن و صحیفه سجاده: از اصل ساختاری تا سازوکار تربیتی تعالی جامعه

در منظومه اسلامی، تعالی جامعه درگرو شکل‌گیری عقلانیت جمعی و مشارکت مسئولانه در تدبیر امور است و یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تحقق آن، اصل مشورت است. بااین‌حال، مشورت در منابع اسلامی صرفاً به‌منزله یک توصیه اجرایی یا شیوه مدیریتی طرح نشده، بلکه در لایه‌ای عمیق‌تر، به‌مثابه بخشی از هندسه اخلاق اجتماعی و سازوکار بازتولید مسئولیت جمعی فهم می‌شود. ازاین‌رو، مطالعه آن باید با رویکردی منظومه‌ای و تطبیقی، در نسبت میان آیات قرآن و بازتاب تربیتی آن در صحیفه سجاده صورت گیرد. قرآن کریم نخست در سطح هویتی، جامعه مؤمن را جامعه‌ای شورایی معرفی می‌کند: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» (شوری/۳۸). قرار گرفتن شورا در کنار استجابت الهی، نماز و انفاق نشان می‌دهد که مشورت در منطق قرآن، نه امری حاشیه‌ای، بلکه وصفی قوام‌بخش برای حیات جمعی مؤمنان است؛ یعنی جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که «امر» خود را از مسیر اراده فردی منزوی، به عرصه تدبیر مشترک منتقل می‌کند (سید قطب، ۱۳۸۷ ق، ۵: ۳۱۳۵). در سطح مدیریتی نیز آیه «...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (آل عمران/۱۵۹) مشورت را در متن رهبری اجتماعی قرار می‌دهد. مفسران تصریح کرده‌اند که این فرمان، نه از سر نیاز معرفتی پیامبر (ص)، بلکه برای تربیت امت، فعال‌سازی مشارکت اجتماعی و نهادینه‌سازی عقل جمعی صادرشده است (طیب، ۱۳۷۸، ۳: ۴۰۹ - ۴۱۰؛ حسینی همدانی، ۱۳۷۵، ۳: ۲۴۴). همچنین آیه «...عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ...» (بقره/۲۳۳) نشان می‌دهد که شورا از سطح سیاست به سطح روابط خانوادگی نیز امتداد می‌یابد و در نتیجه، به قاعده‌ای فراگیر برای تنظیم مناسبات انسانی تبدیل می‌شود. بدین‌سان، قرآن مشورت را در سه سطح هویتی، مدیریتی و ارتباطی تأسیس می‌کند.

اما نوآوری صحیفه سجاده در آن است که این اصل قرآنی را از سطح «ساختار تصمیم» به سطح «اخلاق کنش جمعی» منتقل می‌سازد. امام سجاد (ع) در

دعای ۲۷، پس از درخواست توفیق برای اقامه سنت الهی و اخذ به محاسن ادب، می‌فرماید: «... وَهَدَايَةِ مَنْ اسْتَرْشَدَهُمْ، وَمُنَاصَحَةِ مَنْ اسْتَشَارَهُمْ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷). اهمیت این فراز در آن است که امام (ع) مشورت را صرف مبادله رأی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را با دو مؤلفه کلیدی «هدایت» و «مناصحت» بازتعریف می‌نماید. به بیان دیگر، در منطق صحیفه، مشورت زمانی در خدمت تعالی جامعه قرار می‌گیرد که از یک سو، به هدایت و رشد واقعی مستشیر بینجامد و از سوی دیگر، بر خیرخواهی خالصانه استوار باشد. واژه «مناصحه» نیز بر همین خلوص دلالت دارد؛ زیرا «نصح» در استعمال لغوی، به معنای خالص ساختن و اراده خیر برای دیگری است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۲: ۶۱۶)؛ بنابراین امام سجاد (ع) با یک جابه‌جایی مفهومی مهم، مشورت را از سطح تکنیک اداری یا رویه جمعی، به سطح تعهد اخلاقی ناصحانه ارتقا می‌دهد. این نکته از حیث اجتماعی بسیار معنادار است؛ زیرا مشکل بسیاری از نظام‌های مشورتی آن نیست که «رأی» در آن‌ها وجود ندارد، بلکه آن است که رأی‌ها الزاماً بر مدار خیر عمومی، صداقت و رشد مخاطب سامان نمی‌یابند. صحیفه دقیقاً در همین نقطه مداخله می‌کند و نشان می‌دهد که فقدان «نصح» می‌تواند شورا را از درون تهی سازد. پس از منظر امام سجاد (ع)، تعالی جامعه نه فقط به اصل مشارکت، بلکه به اخلاق مشاوره وابسته است. در این چارچوب، شورا دیگر صرفاً سازوکار توزیع عقل نیست، بلکه سازوکار پالایش نیت، تصحیح رابطه و جهت‌دهی اخلاقی به تصمیم جمعی نیز هست. بدین ترتیب، صحیفه سجادیه بعدی را می‌افزاید که در بیان تأسیسی قرآن به صورت اجمالی مفروض است و آن، درونی‌سازی اخلاقی شورا است.

همین معنا در رساله حقوق، صورت نهادی‌تر و دقیق‌تری می‌یابد. امام سجاد (ع) در بیان حق مستشیر می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ، فَإِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا أَشْرَتْ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَزْشَدَّتْهُ إِلَى مَنْ يَغْلَمُ» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۶۲۴). این بیان، یک قاعده معرفتی مهم برای نظام مشورت ترسیم می‌کند: مسئولیت مشیر، صرف پاسخ‌دادن نیست، بلکه ارائه رأی مبتنی بر علم است؛ و اگر علم ندارد، باید

مخاطب را به منبع صالح ارجاع دهد. در نتیجه، صحیفه و رساله حقوق، مشورت را از آفت اظهار نظر غیرمسئولانه و مداخله فاقد صلاحیت حفظ می‌کنند. در سوی دیگر، امام (ع) درباره حق مشیر می‌فرماید: «وَحَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهِمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ...» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۶۲۴). این فراز نیز نشان می‌دهد که شورا بدون امنیت اخلاقی و اعتماد متقابل پایدار نمی‌ماند؛ زیرا اگر مشیر در معرض سوء ظن و اتهام قرار گیرد، فرآیند مشورت به جای تولید حقیقت، به محافظه کاری، پنهان کاری و مصلحت‌اندیشی‌های ناسالم می‌انجامد؛ از این رو، امام سجاد (ع) عملاً سه شرط بنیادین برای کارآمدی اجتماعی مشورت ارائه می‌کند: خیرخواهی، صلاحیت معرفتی و اعتماد متقابل.

در پرتو این تحلیل، نسبت قرآن و صحیفه در باب مشورت روشن‌تر می‌شود. قرآن، اصل شورا را به مثابه ساختار عقلانیت جمعی در سطوح مختلف حیات اجتماعی تأسیس می‌کند؛ اما صحیفه سجاده آن را در ساحت اخلاق اجتماعی بازتولید می‌نماید و نشان می‌دهد که مشورت، هنگامی به تعالی جامعه منجر می‌شود که با هدایت، نصیح، مسئولیت معرفتی و اعتماد اخلاقی همراه گردد. به تعبیر دیگر، اگر قرآن به این پرسش پاسخ می‌دهد که «مشورت چرا و کجا باید باشد؟»، صحیفه به این پرسش می‌پردازد که «مشورت چگونه می‌تواند واقعاً جامعه‌ساز و تعالی‌بخش شود؟». بر این اساس، بررسی روشمند تطبیقی آیات شورا با ادعیه و تعالیم امام سجاد (ع) نشان می‌دهد که نسبت این دو منبع، نسبت تکرار نیست، بلکه نسبت تأسیس و تکمیل است: قرآن بنیان‌های ساختاری شورا را پی‌ریزی می‌کند و صحیفه، منطق تربیتی و اخلاقی تحقق آن را توضیح می‌دهد. در نتیجه، مشورت در نگاه تلفیقی قرآن و صحیفه، صرفاً ابزار تصمیم‌گیری نیست، بلکه سازوکاری برای بازتولید خیر عمومی، مسئولیت‌پذیری جمعی و درونی‌سازی عقلانیت اخلاقی در جامعه اسلامی است و همین امر، آن را به یکی از ارکان حقیقی تعالی اجتماعی تبدیل می‌کند.

ج) امر به معروف و نهی از منکر؛ سازوکار اصلاح اجتماعی

در هندسه اجتماعی قرآن کریم، «امربه معروف و نهی از منکر» صرفاً توصیه‌ای اخلاقی در ساحت فردی نیست، بلکه یکی از بنیادی‌ترین سازوکارهای اصلاح اجتماعی، صیانت هنجاری و پویایی امت به شمار می‌آید. برای استخراج درست این معنا، نمی‌توان به یک آیه بسنده کرد؛ زیرا قرآن این فریضه را در شبکه‌ای از آیات، با کارکردهای هویتی، نهادی، تمدنی و بازدارنده صورت‌بندی کرده است. از این رو، فهم قرآنی این اصل، نیازمند نگاهی جامع به منظومه آیات مرتبط است. در سطح هویتی، قرآن کریم «خیریت» امت اسلامی را به ایفای فعال این مسئولیت اجتماعی گره می‌زند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۱۰). دلالت آیه آن است که برتری امت، نه امری انتسابی، بلکه نتیجه حضور اصلاح‌گرانه در متن جامعه است؛ بدین معنا که ایمان، هنگامی کارکرد تمدنی می‌یابد که در قالب کنش مسئولانه برای تقویت خیر و مهار فساد ظهور کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۶: ۲۱۳). در سطح نهادی نیز قرآن می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۰۴). این آیه نشان می‌دهد که اصلاح اجتماعی، افزون بر مسئولیت عمومی، نیازمند سازمان‌یافتگی و شکل‌گیری هسته‌ای فعال در دعوت به خیر و مراقبت هنجاری جامعه است؛ از همین رو، «فلاح» در منطق قرآن، با نهادینه‌شدن سازوکارهای اصلاح و نظارت اخلاقی پیوند می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۳: ۳۷۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۶: ۲۰۳). این منظومه قرآنی به این دو آیه محدود نمی‌ماند؛ قرآن در توصیف مؤمنان، امر به معروف و نهی از منکر را در کنار اقامه نماز و ایتای زکات می‌نشاند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...» (توبه/۷۱). این هم‌نشینی مفهومی، نشان می‌دهد که این فریضه صرفاً ناظر به نهی از خطای فردی نیست، بلکه تجلی «ولایت متقابل» و مسئولیت‌پذیری اجتماعی مؤمنان نسبت به سرنوشت یکدیگر است. در مقابل، قرآن درباره منافقان می‌فرماید: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ...» (توبه/۶۷). بدین سان، قرآن با یک

تقابل معناشناختی دقیق، نشان می‌دهد که مسئله فقط «داشتن نقش اجتماعی» نیست، بلکه جهت‌گیری آن نقش تعیین‌کننده است: جامعه متعالی، جامعه‌ای است که شبکه روابط آن در خدمت ترویج معروف باشد، نه بازتولید منکر. افزون بر این، قرآن در بیان اوصاف اهل قدرت و تمکّن نیز این فریضه را از ارکان حکمرانی صالح معرفی می‌کند: «الَّذِينَ إِن مَكْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...» (حج/۴۱). بر این اساس، امر به معروف و نهی از منکر تنها وظیفه افراد در عرصه عمومی نیست، بلکه شاخصی برای سنجش جهت‌گیری قدرت سیاسی و اجتماعی نیز هست. همچنین قرآن، سرگذشت بنی‌اسرائیل را با این معیار تحلیل کرده و می‌فرماید: «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده/۷۹). این آیه، ترک نهی از منکر را نه یک کاستی فرعی، بلکه علت زوال اخلاقی و استحقاق عقوبت جمعی معرفی می‌کند. از این‌رو، در منطق قرآن، بی‌تفاوتی اجتماعی در برابر فساد، خود بخشی از فساد ساختاری است. در سطحی دیگر، آیه «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» (لقمان/۱۷) نشان می‌دهد که این فریضه علاوه بر بعد اجتماعی، نیازمند صبر، ظرفیت تربیتی و آمادگی برای تحمل هزینه‌های اصلاح نیز هست (صادقی تهرانی، ۱۴۳۲ ق، ۲۳: ۲۳۱). بدین ترتیب، منظومه آیات قرآنی آشکار می‌سازد که امر به معروف و نهی از منکر در چهار سطح هویتی، نهادی، حکمرانی و بازدارندگی از انحطاط اجتماعی عمل می‌کند.

این بنیان قرآنی در صحیفه سجادیه از سطح حکم و تکلیف، به سطح درونی‌سازی اخلاقی و بازتولید اجتماعی ارتقا می‌یابد. امام سجاد (ع) در دعای ششم، امر به معروف و نهی از منکر را در کنار یک منظومه از فضائل و سنن اجتماعی از خداوند طلب می‌کنند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنَا... لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ... وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (صحیفه سجادیه، دعای ۶). اهمیت این چنینش در آن است که امام (ع) این دو فریضه را جدا از «استعمال خیر»، «اتباع سنن» و ترک بدعت‌ها طرح نمی‌کنند؛ بدین معنا

که امر به معروف در منطق صحیفه، صرف فرمان دادن به دیگری نیست، بلکه نخست باید در هیئت «به کارگیری خیر» در زیست فردی و اجتماعی تحقق یابد. از این رو، معروف در اینجا صرفاً یک عنوان هنجاری انتزاعی نیست، بلکه صورت عینی خیر زیسته در حیات اجتماعی است؛ همان گونه که نهی از منکر نیز صرف واکنش سلبی نیست، بلکه بخشی از فرآیند صیانت از جامعه در برابر انحراف، بدعت و فرسایش ارزشی است. در نتیجه، امام سجاد (ع) این فریضه را از سطح موعظه مستقیم، به سازوکار «پالایش مستمر جامعه» ارتقا می دهند. ساحت عمیق تر این بازسازی تربیتی در دعای چهل وهفتم آشکار می شود؛ آنجا که امام (ع) از خداوند می خواهند: «وَأَشْعِرْ قَلْبِي الْإِزْدَجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷). این فراز نشان می دهد که نهی از منکر، پیش از آنکه کنشی بیرونی باشد، نیازمند «انزجار قلبی» و حساسیت درونی نسبت به زشتی گناه است. بدین سان، صحیفه ریشه اصلاح اجتماعی را در اصلاح ادراک اخلاقی و بیداری وجدان دینی قرار می دهد. به تعبیر تحلیلی، اگر قرآن بر ضرورت حضور فعال اصلاح گرانه در جامعه تأکید دارد، صحیفه توضیح می دهد که این حضور، بدون ساخت درونی مناسب، به رفتارهای سطحی، آمرانه و کم اثر فروکاسته می شود؛ بنابراین امام سجاد (ع) با انتقال کانون بحث از «صرف تکلیف» به «تربیت فاعل اخلاقی»، مکانیزم پایداری این فریضه را تبیین می کنند. این معنا در روایات منقول از آن حضرت نیز تکمیل می شود. آنجا که تارک امر به معروف و نهی از منکر به کسی تشبیه می شود که کتاب خدا را پشت سرافکنده است (حرّانی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۱۰۳)، مسئله صرف ترک یک وظیفه جزئی نیست، بلکه گسستن از منطق هدایتی قرآن است؛ زیرا قرآن خود بر دعوت به خیر و بازداشتن از شر استوار است. همچنین، گزارش هایی که ترک این فریضه را از عوامل نزول بلا و فروپاشی اجتماعی می دانند (صدوق، ۱۴۰۳ ق: ۲۷۱)، نشان می دهند که در منطق امام سجاد (ع)، امر به معروف و نهی از منکر ضامن بقای جامعه و مانع از عادی سازی انحراف است. افزون بر این، توصیه به پرهیز از همشینی با اهل گناه و مراقبت از گفتار و شنیده ها با استناد

به آیات (انعام/۶۸، اسراء/۳۶) (صدوق، ۱۳۸۵، ق، ۲: ۶۰۶)، دامنه این فریضه را از گفتار مستقیم فراتر می‌برد و آن را به سبک زیست، انتخاب محیط و مهندسی روابط اجتماعی پیوند می‌زند.

برآیند این بررسی آن است که امر به معروف و نهی از منکر، در قرآن، سازوکاری چندلایه برای هویت‌بخشی به امت، سازمان‌دهی اصلاح اجتماعی، هدایت قدرت و جلوگیری از زوال هنجاری است؛ اما در صحیفه سجاده، همین اصل به سطحی عمیق‌تر منتقل می‌شود و به مثابه فرآیند درونی‌سازی خیر، پرورش حساسیت اخلاقی و بازتولید مستمر سلامت اجتماعی بازخوانی می‌گردد. از این رو، بررسی روشمند و تطبیقی آیات مرتبط با این فریضه و بازتاب آن در ادعیه و تعالیم امام سجاد (ع) نشان می‌دهد که نسبت قرآن و صحیفه در این موضوع، نسبت تأسیس هنجاری و تکمیل تربیتی - اجتماعی است؛ یعنی قرآن، اصل و کارکرد ساختاری این فریضه را بنیان می‌نهد و صحیفه، منطق درونی، اخلاقی و جامعه‌ساز تحقق آن را توضیح می‌دهد. همین انتقال از «حکم» به «مکانیزم اجتماعی درونی شده» است که ظرفیت این فریضه را برای اصلاح پایدار و تعالی جامعه آشکار می‌سازد.

د) وفای به عهد و پابندی به معاهدات در روابط اجتماعی

وفای به عهد در منظومه معارف اسلامی، از بنیادی‌ترین اصول سامان‌دهنده حیات اجتماعی و از شاخص‌های اصلی سنجش صدق ایمان در عرصه عمل است. جامعه‌ای که التزام به پیمان‌ها در آن سست شود، با فرسایش اعتماد عمومی و اختلال در انسجام حقوقی مواجه می‌گردد؛ از این رو، وفای به عهد را نباید صرفاً یک فضیلت فردی دانست، بلکه باید آن را اصلی قوام‌بخش در هندسه نظم اجتماعی و از ارکان پایداری روابط انسانی تلقی کرد. قرآن کریم، وفای به عهد را با نگاهی منظومه‌ای در سطوح حقوقی، هویتی، عبادی و اجتماعی تبیین می‌کند. نخستین لایه، در ساحت تشریع و الزام حقوقی ظهور می‌یابد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده / ۱). تعبیر «العقود» با دلالت عام خود، همه

پیوندهای الزام‌آور اجتماعی و دینی را در برمی‌گیرد و آن را در قالب یک قاعده بنیادین تأسیس می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۵: ۱۵۷). لایه دوم، وفای به عهد را با مسئولیت‌پذیری وجودی پیوند می‌زند: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء / ۳۴). تعبیر «كان مسؤولاً» بیانگر آن است که عهد، دارای بار الهی است و نقض آن، عدول از مسئولیتی است که در پیشگاه خداوند موضوع بازخواست قرار می‌گیرد. در لایه‌ای دیگر، وفای به عهد در شمار اوصاف هویتی مؤمنان قرار می‌گیرد: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون / ۸). هم‌نشینی «امانت» و «عهد»، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان سلامت وجدان دینی و استواری روابط انسانی است (ابن‌عاشور، ۱۳۹۴ ق، ۱۸: ۱۴). افزون بر این، قرآن کریم با آیه «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» (نحل / ۹۱)، پیمان‌های انسانی را در افق توحیدی، از ساحت قدسی عهد با خداوند جدا نمی‌داند. در نتیجه، نقض پیمان، گسستی در پیوند عبودیت و اخلال در نظام اخلاقی شمرده می‌شود؛ چنان‌که در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال / ۵۸)، خیانت در نقطه مقابل وفاداری قرار گرفته و رفتاری مطرود معرفی شده است. این تأسیس قرآنی در روایات معصومان (ع) با تصریح بیشتری در نسبت با ایمان تفسیر می‌شود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «مَنْ لَا عَهْدَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۷۲: ۹۶). این روایت، وفای به عهد را معیار اعتبار دینداری می‌شناساند؛ بدین معنا که دین‌داری بدون التزام عملی به پیمان، تهی از صدق رفتاری است. امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر، وفاداری به پیمان را حتی در نسبت با دشمن، امری ضروری و ضامن مشروعیت اخلاقی قدرت می‌دانند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

در امتداد این بنیان قرآنی و روایی، صحیفه سجادیه افق دیگری از بحث را می‌گشاید و وفای به عهد را از سطح مناسبات بیرونی به ساحت تربیت درونی و خود الزامی ایمانی منتقل می‌کند. امام سجاد (ع) در دعای سی‌ویکم، در مقام توبه و بازگشت، از کوتاهی در ادای حقوق دیگران و ترک مسئولیت‌های اخلاقی عذر می‌خواهند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ، وَمِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَيْ إِلَى فَلَمْ أَشْكُرْهُ، وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤْتِرْهُ، وَمِنْ حَقِّ

ذِي حَقٍّ لِّزِمَنِ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ أُؤْفَرْهُ...» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۱). این فراز، وفای به عهد را تنها در معنای محدود قرارداد و پیمان لفظی محصور نمی‌سازد، بلکه آن را به مجموعه‌ای از «تعهدات انسانی و حقوق اجتماعی» گسترش می‌دهد. از این منظر، هر حقی که بر عهده انسان قرار می‌گیرد، صورت خاصی از عهد است و نقض آن، اخلال در شبکه اعتماد و مسئولیت اجتماعی به شمار می‌آید. در فرازی دیگر از همین دعا، امام سجاد (ع) منطق التزام درونی را به صورت صریح تر بیان می‌دارند: «وَلَا يَرْبِي شَرْطِي إِلَّا أُعَوِّدُ فِي مَكْرُوهِكَ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ، وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۱). اهمیت این فراز در آن است که امام سجاد (ع)، وفای به عهد را به ریشه درونی آن بازمی‌گردانند؛ یعنی وفاداری اجتماعی، زمانی پایدار و حقیقی خواهد بود که نخست در نسبت انسان با خداوند، به صورت «شرط»، «ضمان» و «عهد» درونی تثبیت شده باشد. بدین ترتیب، صحیفه سجادیه نشان می‌دهد که پابندی به معاهدات اجتماعی، بدون خود الزامی اخلاقی و وفای عبادی، از پشته‌ای عمیق و ماندگار برخوردار نخواهد بود.

در تحلیل تطبیقی قرآن کریم و صحیفه سجادیه در باب وفای به عهد، می‌توان گفت قرآن این اصل را در سطح هنجاری، اجتماعی و ایمانی تأسیس می‌کند و صحیفه سجادیه، همان اصل را در سطح تربیت باطنی و خود الزامی اخلاقی تعمیق می‌بخشد. قرآن وفای به عهد را از یک رفتار پسندیده فراتر برده و آن را به قاعده‌ای الزام‌آور در سامان روابط انسانی، معیار مسئولیت‌پذیری و نشانه هویت ایمانی تبدیل می‌کند. در این نگاه، عهد امری صرفاً قراردادی نیست، بلکه پیوندی مسئولیت‌آور است که هم در برابر مردم و هم در برابر خداوند معنا می‌یابد. صحیفه سجادیه این بنیان قرآنی را به عرصه وجدان مؤمن منتقل می‌کند و نشان می‌دهد که پایداری اجتماعی بر عهد، بدون مراقبت درونی تحقق کامل نمی‌یابد. امام سجاد (ع) در دعای سی و یکم، کوتاهی در حق دیگران را موضوع اعتذار به درگاه الهی قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لِّزِمَنِ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ أُؤْفَرْهُ» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۱). این تعبیر نشان

می‌دهد که هر حقی که بر عهده انسان قرار می‌گیرد، نوعی عهد اخلاقی است و بی‌توجهی به آن، تنها تخلف اجتماعی نیست، بلکه نقص در بندگی و مسئولیت ایمانی نیز به شمار می‌آید. همچنین در فراز «وَلَا يَرْبِي الشَّرُّ إِلَّا أَعُوذُ فِي مَكْرُوهِكَ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أُزْجَعَ فِي مَذْمُومِكَ، وَعَهْدِي أَنْ أَهْجَرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ» (صحیفه سجاده، دعای ۳۱)، وفاداری به عهد از سطح الزام بیرونی به مرتبه تعهد درونی و مراقبت پیوسته ارتقا می‌یابد. بر این اساس، قرآن چارچوب نظری و هنجاری وفای به عهد را بنیان می‌نهد و صحیفه سجاده، مسیر درونی شدن و پایداری عملی آن را در جان مؤمن تبیین می‌کند؛ ازاین‌رو، نسبت این دو متن، نسبت تأسیس اصل و تعمیق تربیتی آن است.

ه) وحدت و دوری از تفرقه؛ بنیان انسجام اجتماعی و شرط تحقق جامعه توحیدی

وحدت و پرهیز از تفرقه در منطق اجتماعی اسلام، نه توصیه‌ای حاشیه‌ای و عاطفی، بلکه اصلی بنیادین در تکوین، استمرار و تعالی جامعه توحیدی است. جامعه‌ای که از انسجام درونی محروم باشد، هرچند از امکانات مادی، ساختارهای سازمانی و ظرفیت‌های نهادی برخوردار گردد، در مسیر کمال پایدار و سعادت جمعی توفیق نخواهد یافت. ازاین‌رو، همبستگی اجتماعی در فرهنگ اسلامی، افزون بر آن که تکلیفی دینی و اخلاقی است، نعمتی الهی، سرمایه‌ای تمدنی و شرط بنیادین قوام جامعه به شمار می‌آید. در این چارچوب، وحدت زمانی اصالت و پایداری می‌یابد که بر محور خداوند، حقیقت وحیانی و مرجعیت الهی سامان پذیرد؛ زیرا تنها پیوندی که ریشه در حقیقت متعالی داشته باشد، توان مقاومت در برابر تعارض منافع، تکثر سلیقه‌ها و فشارهای فرساینده اجتماعی را خواهد داشت. در مقابل، تفرقه نه صرفاً اختلافی رفتاری، بلکه آسیبی ساختاری است که اعتماد عمومی را فرسوده، سرمایه اجتماعی را تضعیف و جامعه را در معرض واگرایی، سستی و انحطاط قرار می‌دهد.

برای فهم روشمند این اصل، لازم است مسئله وحدت در قرآن کریم به صورت

منظومه‌ای و تطبیقی با صحیفه سجادیه بررسی شود؛ زیرا قرآن اصل وحدت را در سطح هنجاری، معرفتی و اجتماعی تأسیس می‌کند و صحیفه سجادیه سازوکارهای درونی، اخلاقی و تربیتی تحقق آن را تبیین می‌نماید. قرآن کریم در بنیادین‌ترین بیان خود، جامعه ایمانی را به اعتصام جمعی بر محور الهی فرامی‌خواند: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳). در این آیه، «حبل‌الله» محور پیوند امت معرفی شده و قید «جَمِيعًا» بر ماهیت جمعی، فعال و آگاهانه این پیوند دلالت دارد؛ بنابراین وحدت مطلوب قرآن، صرف هم‌زیستی ظاهری یا اجتماع مکانیکی افراد نیست، بلکه هم‌افزایی جامعه بر مدار حقیقت الهی است. روایات اسلامی، مصادیق متعددی برای «حبل‌الله» بیان کرده‌اند. در برخی نقل‌ها، «حبل‌الله» به اهل بیت (ع) تفسیر شده است (عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ۱: ۱۴) و در برخی دیگر، به قرآن کریم اطلاق گردیده است (طوسی، بی‌تا، ۲: ۵۴۵). تحلیل تطبیقی این دو دسته روایت نشان می‌دهد که قرآن و اهل بیت (ع)، دو مرجع گسسته و رقیب نیستند، بلکه دو تجلی هم‌پسته از حقیقت واحد هدایت الهی‌اند؛ قرآن، متن مکتوب هدایت است و اهل بیت (ع)، تفسیر زنده، مصون و عینی آن. حدیث ثقلین نیز همین پیوند تفکیک‌ناپذیر را تثبیت می‌کند؛ آنجا که پیامبر اکرم (ص) تمسک هم‌زمان به قرآن و عترت را ضامن نجات از گمراهی معرفی می‌نمایند (نیشابوری، بی‌تا، ۲: ۱۸۷۳؛ ترمذی، ۱۴۲۵ ق، ۵: ۶۶۳). بر این اساس، در منطق تطبیقی قرآن و سنت، وحدت حقیقی زمانی تحقق می‌یابد که جامعه هم به متن وحیانی و هم به مرجعیت تفسیری و هدایتی اهل بیت (ع) ملتزم باشد.

این معنا هنگامی روشن‌تر می‌شود که آیه اعتصام در کنار سایر آیات ناظر به پیامدهای تفرقه مطالعه گردد. قرآن کریم، نزاع و پراکندگی را عامل سستی اجتماعی و زوال اقتدار جمعی معرفی می‌کند: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/ ۴۶). تعبیر «فَتَفْشَلُوا» نشان می‌دهد که تنازع، جامعه را از درون دچار ناتوانی و اختلال کارکردی می‌سازد و تعبیر «تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» دلالت بر از میان رفتن هیبت، قدرت و اثرگذاری اجتماعی دارد؛ بنابراین تفرقه در منطق

قرآن، صرفاً یک ناهنجاری اخلاقی نیست، بلکه عامل فروپاشی توان تمدنی جامعه است. همچنین قرآن کریم در مقام ترمیم روابط اجتماعی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰). این آیه نشان می‌دهد که اخوت ایمانی، صرف عنوانی اعتقادی نیست، بلکه مسئولیتی اجتماعی برای اصلاح، میانجی‌گری و بازسازی پیوندهای آسیب‌دیده ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، منظومه قرآنی وحدت را در سه سطح تأسیس می‌کند: نخست، سطح معرفتی و هویتی با محوریت حبل‌الله؛ دوم، سطح کارکردی و تمدنی از طریق نهی از نزاع و جلوگیری از زوال اقتدار اجتماعی؛ و سوم، سطح ترمیمی و اخلاقی از طریق فرمان به اصلاح ذات‌البین.

در روایات اسلامی نیز همین منطق قرآنی با بیانی روشن و کارکردی تداوم می‌یابد. امیرالمؤمنین علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند: «صَلِّحْ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ» (نهج‌البلاغه، وصیت ۴۷). این روایت، اصلاح روابط اجتماعی را در مرتبه‌ای فراتر از بسیاری از عبادات فردی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که در نظام ارزشی اسلام، عبادت فردی بدون سلامت روابط اجتماعی به کمال مطلوب نمی‌رسد. در همین راستا، روایت دیگری کنش اصلاحی را صدقه‌ای محبوب نزد خداوند معرفی می‌کند: «صَدَقَةٌ يَجُودُهَا اللَّهُ إِصْلَاحَ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارُبَ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا» (کلینی، ۱۳۶۴، ۲: ۲۰۹). این بیان نشان می‌دهد که وحدت، امری ایستا و شعاری نیست، بلکه فرایندی فعال، ترمیم‌گر و اخلاقی است که هنگام فساد روابط و فاصله گرفتن دل‌ها، جامعه را به مدار همدلی، اعتماد و همبستگی بازمی‌گرداند.

در تطبیق این بنیان قرآنی و روایی با صحیفه سجادیه، روشن می‌شود که امام سجاد (ع) مسئله وحدت را از سطح دستور بیرونی به سطح تربیت درونی و پالایش مناسبات اجتماعی منتقل می‌کنند. آن حضرت در دعای بیستم صحیفه سجادیه می‌فرماید: «وَلَا مُجَامَعَةَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَلَا مُفَارَقَةَ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰). این فراز، معیار وحدت حقیقی را از وحدت‌های صوری، منفعت‌محور و ناپایدار جدا می‌سازد. از منظر امام سجاد (ع)، هر

اجتماعی که از خداوند فاصله گیرد، هرچند در ظاهر منسجم باشد، در حقیقت گرفتار تفرقه است؛ و هر جمعی که بر محور الهی سامان یابد، حتی با وجود تفاوت‌های طبیعی در سلیقه و موقعیت، واجد انسجام حقیقی است؛ بنابراین صحیفه سجاده، وحدت را صرفاً در سطح «کنار هم بودن» تعریف نمی‌کند، بلکه آن را «هم‌جهتی وجودی و اخلاقی با خداوند» می‌داند. این رویکرد در ادامه همان دعا، با درخواست توفیق برای گردآوردن اهل تفرقه و اصلاح روابط اجتماعی تکمیل می‌شود: «وَضَمَّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ» (صحیفه سجاده، دعای ۲۰). اهمیت این فراز در آن است که امام (ع) وحدت را نه امری خودبه‌خودی، بلکه پروژه‌ای اخلاقی و کنشی آگاهانه معرفی می‌کنند. تعبیر «وَضَمَّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ» نشان می‌دهد که جامعه متفرق نیازمند فرایند بازپیونددهی، بازسازی اعتماد و نزدیک‌سازی دل‌هاست. همچنین تعبیر «إِصْلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ» مستقیماً با منطق قرآنی آیه «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/ ۱۰) هم‌افق است و نشان می‌دهد که صحیفه سجاده، فرمان قرآنی اصلاح را به دعا، تربیت نفس و کنش اخلاقی تبدیل می‌کند.

تحلیل تطبیقی این فرازهای صحیفه با آیات قرآن نشان می‌دهد که قرآن، وحدت را به‌عنوان ضرورت هویتی و اجتماعی امت تأسیس می‌کند، اما صحیفه سجاده، لوازم روانی و اخلاقی تحقق آن را آشکار می‌سازد. امام سجاد (ع) در دعای بیستم، ابزارهای تحقق انسجام اجتماعی را نیز در قالب مؤلفه‌هایی چون إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، سَرِّ الْعَائِيَةِ، لِيْنِ الْعَرِيكِه و التزام به عدالت ترسیم می‌کنند. این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که وحدت پایدار، تنها از طریق شعار یا اجبار نهادی پدید نمی‌آید، بلکه نیازمند اخلاق اجتماعی فعال است: افشای نیکی‌ها موجب تقویت حسن ظن و اعتماد متقابل می‌شود؛ پوشاندن عیب‌ها مانع رسوایی، تحقیر و چرخه انتقام اجتماعی می‌گردد؛ نرمی در برخورد، خشونت ارتباطی را کاهش می‌دهد؛ و عدالت، مانع تبدیل وحدت به سلطه یا حذف دیگری می‌شود. ازاین‌رو، صحیفه سجاده با دقتی تربیتی نشان می‌دهد که انسجام اجتماعی بدون اصلاح زبان، نگاه، رفتار و داوری انسان‌ها نسبت به یکدیگر

پایدار نخواهد ماند. بر پایه این بررسی، می‌توان گفت نسبت قرآن و صحیفه سجادیه در مسئله وحدت، نسبت تأسیس هنجاری - ساختاری و تکمیل تربیتی - اجتماعی است. بدین‌سان، وحدت در الگوی جامعه مطلوب اسلامی، نه صرفاً یک مطالبه اجتماعی، بلکه شاخصی از توحید عملی، سلامت اخلاق جمعی و بلوغ تمدنی جامعه است؛ و تفرقه، نه فقط اختلالی ارتباطی، بلکه نشانه گسست از محور الهی و عامل فرسایش سرمایه اجتماعی و ضعف امت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب از منظر قرآن کریم و صحیفه سجادیه، در قالب منظومه‌ای منسجم، غایت‌مند و به‌هم‌پیوسته قابل تحلیل است؛ منظومه‌ای که در آن، سامان اجتماعی مطلوب بر پیوند میان ایمان، اخلاق، عقلانیت جمعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی استوار می‌شود. بر این اساس، جامعه مطلوب در این دو منبع، صرفاً با استقرار قواعد حقوقی و ساختارهای بیرونی تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند درونی‌شدن ارزش‌های الهی در کنش فردی و مناسبات جمعی است. از این منظر، قرآن کریم با تبیین اصول بنیادین و هنجارهای کلان، چارچوب نظری جامعه مطلوب را ارائه می‌کند و صحیفه سجادیه با تأکید بر تربیت درونی، خودمراقبتی اخلاقی و اصلاح مناسبات انسانی، زمینه تحقق و پایداری آن اصول را در حیات اجتماعی فراهم می‌سازد. بر اساس تحلیل تطبیقی انجام‌شده، مشورت و بهره‌گیری از خرد جمعی، امر به معروف و نهی از منکر، وفای به عهد و وحدت و پرهیز از تفرقه، از مهم‌ترین شاخصه‌های اجتماعی جامعه مطلوب در قرآن کریم و صحیفه سجادیه به شمار می‌آیند. مشورت، ناظر به عقلانی‌سازی فرایند تصمیم‌گیری و تقویت مشارکت مسئولانه در جامعه است و از تمرکز خطا و خودرأیی در تدبیر امور جمعی پیشگیری می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر نیز در این منظومه، فراتر از یک وظیفه فردی، سازوکاری اجتماعی برای صیانت از سلامت اخلاقی، اصلاح مستمر روابط و جلوگیری از عادی‌شدن کج‌روی‌هاست. از دیگر یافته‌های پژوهش آن

است که وفای به عهد، نقش اساسی در تثبیت اعتماد اجتماعی و انتظام روابط انسانی دارد. قرآن کریم این اصل را به مثابه قاعده‌ای الزام‌آور در تنظیم مناسبات اجتماعی طرح می‌کند و صحیفه سجادیه با انتقال آن به ساحت وجدان دینی و تعهد درونی، بُعد تربیتی و پایدارساز آن را برجسته می‌سازد. همچنین وحدت و پرهیز از تفرقه، در جایگاه شاخصی فراگیر، زمینه فعلیت یافتن سایر مؤلفه‌ها را فراهم می‌آورد؛ زیرا بدون انسجام اجتماعی، عقلانیت جمعی، نظارت اخلاقی و اعتماد عمومی از کارآمدی لازم برخوردار نخواهد بود؛ از این رو، تفرقه در این الگو نه صرفاً یک آسیب رفتاری، بلکه عاملی اختلال‌زا در قوام جامعه مطلوب تلقی می‌شود. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که جامعه مطلوب از منظر قرآن کریم و صحیفه سجادیه، جامعه‌ای است که در آن رشد معنوی انسان و استواری نظم اجتماعی در پیوندی متقابل معنا می‌یابد. در این الگو، عقلانیت جمعی، مسئولیت اخلاقی، وفاداری به تعهدات و انسجام ایمانی، اجزای مستقل و گسسته نیستند، بلکه مؤلفه‌هایی هم‌افزا در تحقق تعالی اجتماعی به شمار می‌آیند. بر این اساس، الگوی برآمده از قرآن کریم و صحیفه سجادیه، الگویی ارزش‌بنیاد، تربیت‌محور و جامعه‌ساز است که می‌تواند در تبیین نظری شاخصه‌های جامعه مطلوب اسلامی، مبنایی معتبر و قابل اتکا فراهم آورد.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

- **الصحيفة السجادية امام سجاد. (۱۴۱۸ ق)، قم: انتشارات الهادی.
- ابن شعبة الحرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن حسین. (۱۴۰۴ ق). تحف العقول عن آل الرسول. قم: جامعة المدرسين.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۳۹۴ ق). تفسير التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۰۵ ق). لسان العرب. قم: انتشارات أدب حوزة.
- الامدی، عبد الواحد. (۱۳۷۹ ق). غرر الحكم و درر الكلم. قم: انتشارات المحدث.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۲۵ ق). سنن ترمذی. بيروت: دارالفکر.
- حاجیلوئی محب، محمد مهدی. خاوری، اکرم. فرزانه، تهمینه. احمدی، مؤگان. (۱۴۰۳). «سنت های الهی اجتماعی در صحیفه سجادیه». نشریه دعا پژوهی. پیاپی ۷. صص ۱۷۰ تا ۱۹۲.
- حرّ العاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: انتشارات آل البيت.
- حسینی فیروزآبادی، مرتضی. (۱۴۰۲ ق). فضائل الخمسة من الصحاح الستة. بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حسینی همدانی، محمد. (۱۳۷۵). انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: انتشارات لطفی.
- سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.
- سید قطب. (۱۳۸۷ ق). فی ظلال القرآن. بيروت: دار الشروق.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۳۲ ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: فرهنگ اسلامی.
- صدرالدین طباطبائی، محمد حسین. (بی تا). روابط اجتماعی در اسلام. تهران: انتشارات آزادی.
- صدوق، محمد بن بابویه. (۱۳۶۲ ق). الخصال. قم: جامعة المدرسين.
- صدوق، محمد بن بابویه. (۱۴۰۰ ق). الأمالی. بيروت: انتشارات أعلمی.
- صدوق، محمد بن بابویه. (۱۴۰۶ ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دارالشریف الرضی للنشر.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۵ ق). علل الشرايع. نجف: المكتبة الحيدرية.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۳ ق). معانی الأخبار. تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق). من لا يحضره الفقيه. تصحیح: علی اکبر غفاری. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزة علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرين. تهران: انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق). الأمالی (للطوسی). قم: دارالثقافة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. بيروت: دار احیاء التراث العربی.

- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸ ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۴۲۱ ق). *تفسیر العیاشی*. قم: مؤسسه البعثة.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد. (بی تا). *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*. قم: انتشارات رضی.
- فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۴). *الکافی*. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*. بیروت: معهد الوفاء.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ ق). *أمالی المفید*. قم: انتشارات کنگره شیخ مفید.
- مقدم، سعید. (۱۳۹۴). «شاخصه‌های جامعه مطلوب در اندیشه امام سجاد علیه السلام». نشریه معرفت. سال بیست و چهارم. شماره ۱۲. پیاپی ۲۱۹. صص ۱۱-۲۸.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۲). *تفسیر نمونه*. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ملاسلمانی، فرشته. قائمی، علی. بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). «بررسی مبانی تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده». *فصلنامه روانشناسی تربیتی*. دوره ۶. شماره ۱۷. پیاپی ۱۷. صص ۱۲۰-۱۵۰.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دارالفکر.
- هادیان رسنانی، الهه. بصام، کوثر. (۱۳۹۵). «تجلی قرآنی بایسته‌های اخلاق اجتماعی در صحیفه سجاده». *مجله حدیث و اندیشه*. دوره ۱۱. شماره ۲۱ - شماره پیاپی ۲۱. صص ۸۰-۱۰۵.

References

The Holy Qur'an

Al-Şaḥīfah al-Sajjādiyyah of Imam Sajjād

Āmidī, 'Abd al-Wāḥid. (1379 A.H.). Gurar al-Ḥikam wa Durar al-Kalim. Qom: Intishārāt al-Muḥaddith.

'Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd. (1421 A.H.). Tafsīr al-'Ayyāshī. Qom: Mu'assasat al-Bi'tāh. Faḍl Allāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (1419 A.H.). Tafsīr min Waḥy al-Qur'an. Beirut: Dār al-Malāk li-l-Ṭibā'ah wa al-Nashr.

Fattāl al-Nishābūrī, Muḥammad ibn Aḥmad. (n.d.). Rawḍat al-Wā'izīn wa Baṣīrat al-Mutta'izīn. Qom: Intishārāt-e Raḍī.

Hādiyān Rasnanī, Ilāheh, Baṣṣām, Kawthar, and Beheshtī, Sa'īd. (1395 SH). "Tajallī-ye Qur'anī-ye Bāyešteḥ-hā-ye Akhlāq-e Ijtīmā'ī dar Şaḥīfeh-ye Sajjādiyyeh." Scientific Journal of Hadīth va Andīsheh, vol. 11, no. 21, pp. 80–105.

Ḥājilu'ī Muḥib, Muḥammad Mahdī, Ḥavārī, Akram, Farzāneh, Tahmīneh, and Aḥmadī, Mozḡān. (1403 SH). "Sunnat-hā-ye Ilāhī-ye Ijtīmā'ī dar Şaḥīfeh-ye Sajjādiyyeh." Nashriyyeh-ye Du'āpajūhī, no. 7, pp. 170–192.

Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1409 A.H.). Tafṣīl Wasā'il al-Shī'ah ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'ah. Qom: Intishārāt-e Āl al-Bayt.

Ḥusaynī Firūzābādī, Murtaḍā. (1402 A.H.). Faḍā'il al-Khamsah min al-Şiḡḡḡ al-Sittah. Beirut: Mu'assasat al-'Ālamī li-l-Maṭbū'āt.

Ḥusaynī Hamadānī, Muḥammad. (1375 SH). Anwār-e Dirakhsān dar Tafsīr-e Qur'an. Tehran: Intishārāt-e Luṭfī.

Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir. (1394 A.H.). Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr al-Ma'rūf bi-Tafsīr Ibn 'Āshūr. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.

Ibn Manẓūr, Muḥammad. (1405 A.H.). Lisān al-'Arab. Qom: Intishārāt-e Adab-e Ḥowzeh.

Ibn Shu'bah al-Ḥarrānī, Abū Muḥammad al-Ḥasan ibn 'Alī ibn Ḥusayn. (1404 A.H.). Tuḥaf al-'Uqūl 'an Āl al-Rasūl. Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn.

Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. (1364 SH). Al-Kāfi. Tehran: Intishārāt-e Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.

Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1403 A.H.). Biḥār al-Anwār. Beirut: Ma'had al-Wafā'.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1372 SH). Tafsīr-e Nemūneh. Tehran: Intishārāt-e Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.

Mollā Sulaymānī, Fereshteh, Qā'imī, 'Alī, and Beheshtī, Sa'īd. (1389 SH). "Barresī-ye Mabānī-ye Tarbiyat-e Ijtīmā'ī az Didgāh-e Imam Sajjād ('a) dar Şaḥīfeh-ye Sajjādiyyeh." Quarterly Journal of Ravānshināsī-ye Tarbīti, vol. 6, no. 17, pp. 120–150.

Mufīd, Muḥammad ibn Nu'mān. (1413 A.H.). Amālī al-Mufīd. Qom: Sheikh Mufīd Congress Publications.

Muqaddam, Sa'īd. (1394 SH). "Shākhiṣeh-hā-ye Jāmi'eh-ye Maṭlūb dar Andīsheh-ye Imam Sajjād ('a)." Nashriyyeh-ye Ma'rifat, 24th year, no. 12, no. 219, pp. 11–28.

Nishābūrī, Muslim ibn Hajjāj. (n.d.). Şaḥīḥ Muslim. Beirut: Dār al-Fikr.

Şādiqī Tehrānī, Muḥammad. (1432 A.H.). Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'an bi-l-Qur'an wa al-Sunnah. Qom: Farhang-e Islāmī.

Şadr al-Dīn Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn. (n.d.). Rawābiṭ-e Ijtīmā'ī dar Islām. Tehran: Intishārāt-e Āzādī.

Şadūq, Muḥammad ibn 'Alī. (1385 A.H.). 'Ilal al-Sharā'i'. Najaf: al-Maktabah al-Ḥaydariyyah.

Şadūq, Muḥammad ibn 'Alī. (1403 A.H.). Ma'ānī al-Aḥbār. Rev. and ed. 'Alī Akbar Ghaffārī. 1st ed. Qom: Daftar-e Intishārāt-e Islāmī.

- Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Ali. (1413 A.H.). *Man Lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh*. Ed. ‘Ali Akbar Ghaffārī. 1st ed. Qom: Daftar-e Intishārāt-e Islāmī.
- Ṣadūq, Muḥammad ibn Bābawayh. (1362 A.H.). *Al-Khiṣāl*. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Ṣadūq, Muḥammad ibn Bābawayh. (1400 A.H.). *Al-Amālī*. Beirut: Intishārāt-e A‘lamī.
- Ṣadūq, Muḥammad ibn Bābawayh. (1406 A.H.). *Thawāb al-A‘māl wa ‘Iqāb al-A‘māl*. Qom: Dār al-Sharīf al-Raḍī li-l-Nashr.
- Sayyid Quṭb. (1387 A.H.). *Fī Zilāl al-Qur’an*. Beirut: Dār al-Shurūq.
- Sayyid Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. (1414 A.H.). *Nahj al-Balāghah*. Ed. Ṣubḥī Ṣālīḥ. Qom: Hijrat Publications.
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1372 SH). *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’an*. Tehran: Nāṣir Khosrow.
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad Ḥusayn. (1417 A.H.). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’an*. Qom: Intishārāt-e Jāmi‘at Mudarrisīn-e Ḥowzeh-ye ‘Ilmiyyah-ye Qom.
- Ṭayyib, ‘Abd al-Ḥusayn. (1378 SH). *Atyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’an*. 2nd ed. Tehran: Intishārāt-e Islām.
- Tirmidhī, Muḥammad ibn ‘Īsā. (1425 A.H.). *Sunan al-Tirmidhī*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ṭurayḥī, Faḥr al-Dīn. (1375 SH). *Majma‘ al-Baḥrayn*. Tehran: Intishārāt-e Murtaḍawī.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1414 A.H.). *Al-Amālī (li-l-Ṭūsī)*. Qom: Dār al-Thaqāfah.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’an*. 1st ed. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāṭ al-‘Arabī.

| Extended Abstract |

A Comparative Study of the Social Indicators of an Ideal Society from the Perspective of the Holy Qur'an and the Şahîfah al-Sajjâdiyyah

Asghar Tahmasebi Boldaji

Research Objective

In Islamic thought, the desirable society is not merely a political structure or legal system; rather, it constitutes a comprehensive model of human life in which faith, ethics, justice, rationality, and social responsibility are organized in interaction with one another. The Holy Qur'an explains the fundamental principles and norms of such a society, while the Şahîfah al-Sajjâdiyya, as a valuable legacy of Imam al-Sajjâd, elaborates upon these principles through supplication, spiritual cultivation, and the reform of human relations. The main objective of the present study is to identify the social characteristics of the desirable society in the Holy Qur'an and the Şahîfah al-Sajjâdiyya and to elucidate the relationship between these two sources. The study also seeks to clarify how the Şahîfah al-Sajjâdiyya translates Qur'anic social concepts from the level of overarching principles and norms into the realm of moral education and social action.

Research Method

This descriptive-analytical study employs thematic analysis of religious texts and comparative analysis. The research data were collected through a library-based method by examining the verses of the Holy Qur'an and the social passages of the Şahîfah al-Sajjâdiyya. First, the semantic units related to the desirable society, social relations, mutual responsibility, justice, cooperation, consultation, unity, and social reform were extracted. The data were then organized through initial coding, and similar themes were grouped into conceptual categories. Finally, the resulting categories were compared at both the conceptual and functional levels in order to identify areas of overlap, differences in emphasis, and the complementary role of the Holy Qur'an and the Şahîfah al-Sajjâdiyya in Islamic society-building.

Findings

The findings demonstrate that the Holy Qur'an establishes the overarching framework of the desirable society on the foundations of monotheism, justice, human dignity, responsibility, cooperation, social solidarity, and mutual commitment. Within this framework, the desirable society is one in which relationships and interactions move away from domination, discrimination, selfishness, and social fragmentation and are grounded in faith, justice, and respect for human rights. One of the most important characteristics of the desirable society is consultation and the use of collective wisdom. In the Holy Qur'an and the Şahîfah al-Sajjâdiyya, consultation is not merely a

practical method of decision-making; rather, it signifies respect for human dignity, acceptance of collective responsibility, and avoidance of self-opinionatedness. This component rationalizes the process of social decision-making and increases the possibility of individuals' responsible participation in managing public affairs.

Another characteristic is enjoining what is right and forbidding what is wrong. Within the Qur'anic framework, this principle constitutes a mechanism for safeguarding the moral health of society and preventing deviations from becoming normalized. By emphasizing inner reform, purity of intention, goodwill, and respect for others, the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya* elevates this social duty from the level of external supervision to the realm of moral cultivation. Therefore, social reform will be sustainable only when accompanied by self-monitoring, sincerity, and responsibility.

Fulfillment of covenants is also regarded as one of the essential foundations of the desirable society. The Holy Qur'an establishes covenants and agreements as binding foundations for creating trust and regulating social relations, while the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya*, by strengthening the sense of commitment toward God and His servants, highlights the internal and educational dimension of this principle. Faithfulness to commitments forms the foundation of social trust and prevents instability, suspicion, and the breakdown of human relationships.

Another finding of the study concerns the importance of cooperation and concern for meeting the needs of others. In the desirable Islamic society, individuals are not indifferent to one another's circumstances. Helping those in need, observing social rights, supporting the disadvantaged, and striving to address public problems are manifestations of social responsibility and the brotherhood of faith. By offering supplications for various groups within society and emphasizing goodwill, forgiveness, and service, the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya* transforms these values into enduring dispositions within the personality of the believer.

Unity and avoidance of division are also overarching characteristics upon which the realization of the other components of the desirable society depends. Without social cohesion, consultation may turn into unhealthy competition, moral oversight into conflict, and justice into an ineffective slogan. Therefore, division is not merely a behavioral problem; rather, it is a factor that disrupts the cohesion of society and weakens public trust. The Holy Qur'an emphasizes the preservation of social cohesion, while the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya*, by cultivating the spirit of brotherhood, forgiveness, and empathy, provides the emotional and ethical foundations of unity.

Another important finding concerns the difference in the functional roles of the Holy Qur'an and the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya*. The Holy Qur'an primarily establishes principles, defines values, and delineates the normative structure of the desirable society, whereas the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya* pursues these same principles through the cultivation of conscience, purification of intention, self-refinement, and regulation of social conduct. In other words, the Holy Qur'an explains what the desirable society should be, while the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya* teaches how people should be cultivated to realize such a society.

Conclusion

From the perspective of the Holy Qur'an and the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya*, the desirable society is a value-based, education-oriented, and responsible society in which the spiritual growth of the individual and the stability of social order are realized reciprocally. Characteristics such as consultation, enjoining what is right and forbidding what is wrong, fulfillment of covenants, cooperation, meeting the needs of others, unity, and avoidance of division are not separate elements; rather, they constitute an interconnected set for realizing faithful social life. The overall findings of the study demonstrate that the relationship between the Holy Qur'an and the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya* in the domain of society-building is one of "establishing norms" and "educating for the realization of norms." The Holy Qur'an provides the foundations and principles of the desirable society, while the *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya*, by internalizing these principles, provides the conditions for their transformation into social dispositions and actions. Accordingly, the realization of an Islamic society is not possible merely through the establishment of external structures; rather, it requires people who have internalized justice, fidelity, goodwill, participation, and unity within their personalities.

Keywords: Desirable society; Holy Qur'an; *Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya*; Imam al-Sajjād; Social characteristics; Islamic society-building; Social ethics; Religious education